

سرمقاله

جنبش‌های نوپدید دینی،^(۱) ادیان جایگزین نوین^(۲) - یا بدیل - ادیان جدید،^(۳) فرقه،^(۴) مذهب یا کیش^(۵) عنوان بحث تفصیلی ما در این باره است. مراد ما در این مباحث، بیشتر ناظر به دسته‌بندی سه مرحله لسینگ^(۶) (۱۷۲۹-۱۷۸۱) است؛ نظریه‌ای که شاید از جنبه‌های علمی محض مدد نجسته، به مثابه یک آینده‌نگری صرف سامان می‌پذیرد؛ آینده‌نگری که ناظر به تاریخ مسیحیت غربی بنا می‌شود و البته اکنون قرابت آن با اوضاع و احوال دوران ما بی‌ربط نیست.

لسینگ اظهار داشت که تاریخ بشر، سه مرحله اخلاقی را پشت سر می‌گذارد: نخست، مرحله ماقبل مسیحی که کیفر و پاداش محسوس بر آن حاکم بود. دوم، مرحله مبتنی بر اخلاقیات روحانی و تهذیب یافته‌تر و سرانجام، مرحله قریب الوقوعی که در آن، انسان اخلاقی از کیفر خارجی و گناه درونی نمی‌هراسد؛ بلکه آزادانه و خودمختارانه درباره امور جهان به گونه‌ای عقلانی، داوری اخلاقی می‌کند و اکنون جنبش‌های نوپدید معنوی فارق از گناه و کیفر خارجی و متکی بر فهم عقلانی از دین و معنویت رو به افزایش است. در اینجا متذکر می‌شویم که به علت غیرممکن

1. New Religious Movements.
2. Modern Alternative Religions.
3. Modern Religions.
4. Cult.
5. Sect.
6. Lessing.

بودن مرزبندی دقیق واقعیت‌های تاریخی، فقط با بررسی باثبات‌ترین و منطقی‌ترین اشکال جنبش‌ها، می‌توان به فهم خصوصیات آنان امیدوار بود؛ به عبارت دیگر، به واسطه خصایص ذاتی که در بررسی ادیان جدید وجود دارد، برای نیل به سمت تعریف و توصیف دقیق ادیان جدید، ناگزیر باید به بررسی مصادیق باثبات پرداخت؛ اما قبل از هر چیز در این تبارشناسی، دو نکته مهم وجود دارد:

اول اینکه ملاک تمایز مطالعاتی فرقه‌ها در دو برهه قبل و بعد از جنگ جهانی دوم رقم می‌خورد؛ از این‌رو، برخی از محققان که می‌پندارند جریان‌های نوپدید دینی تنها بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های ۱۹۵۰ و به ویژه ۱۹۶۰ پدید آمده گرچه نادرست نگفته‌اند، لکن تمامی حقیقت را نیز به درستی بیان نکرده‌اند؛ چرا که این ایده، مبتنی بر تعریفی خاصی از فرقه‌ها، ناظر به دهه‌های مذکور است که در این صورت تسامحاً می‌توان آن را صحیح دانست. با وجود این، چنین نیست که تا قبل از این دوره فرقه‌های جدید دینی وجود نداشته‌اند و ظهور چنین گروه‌هایی با توجه به مؤلفه‌های مشترکشان، مختص دوره جدید باشد. بدین‌سان در این ساختار انتزاعی می‌توان تبارشناسی NRMS را به دو دوره، قبل از جنگ جهانی دوم و بعد از جنگ جهانی دوم تقسیم کرد. هر چند باید اعتراف کرد که فرقه‌های دینی که در دوره اول جای می‌گیرند از نظر ماهیت، ساختار نظری و باروهای عملی بسیار متفاوت از جنبش‌های دوره دوم‌اند، با این همه اشتراکاتی نیز دارند.

دوم، در نیمه نخست - دوران قبل از جنگ جهانی دوم - ملاک آغاز بحث را از زمان تبلور مدون جامعه‌شناسی دین می‌دانیم. در جامعه‌شناسی دین - که مطالعه‌ای درباره ابعاد اجتماعی دین است - جامعه‌شناس می‌کوشد تا به تبیین باورداشت‌ها و عملکردهای مذهبی در جامعه بپردازد و تأثیر اجتماعی دین و تأثیر دین بر اجتماع را روشن سازد. ماکس وبر ۱۸۶۴-۱۹۲۰ و امیل دورکیم ۱۸۵۸-۱۹۱۷ از معدود دانشمندان جدیدی بودند که در پیشبرد جامعه‌شناسی دین، نقش قابل توجهی داشتند؛ هر چند قبل از ایشان، کسانی همچون آگوست کنت ۱۷۹۸-۱۸۵۷ و کارل مارکس ۱۸۱۸-۱۸۸۳ تأثیرات اصلی را به جای گذاشته‌اند.

سردبیر